

# جنسیت سایکوپات

روان‌شناس نابرابر جنسیتی و روان‌آزاری

دکتر عباس محمدی اصل



---

**جنسیت سایکوپات**

روابط نابرابر جنسیتی و روان‌آزاری

دکتر عباس محمدی اصل - ۱۳۴۶.

تهران: گل آذین، ۱۳۹۶، ۱۶۸ ص؛ ۵/۱۴ × ۲۱ × ۵/۵ س.م.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

موضوع: اختلالات شخصیت جامعه‌ستیز

موضوع: Antisocial personality disorders, Psychopaths

ISBN 978-600-6414-84-3

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ج ۳/م ۳/۵۵۵ RC

رده‌بندی دیویی: ۶۱۶/۸۵۸۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۵۲۷۹۱

---



سایکوپات

روابط نابرجانستی و روان‌آزاری

دکتر عباس محمدی اصل

طرح جلد: بهرام آرن

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: آذین

ISBN 978-600-6414-84-3

E-mail: GOL\_AZIN@YAHOO.COM

Website: WWW.GOLAZINPUB.COM

Telegram.me/Golazinpub

تهران، خ انقلاب، خ ابوریحان، خ لبافی‌نژاد، پلاک ۱۴۶، واحد ۴

تلفکس: ۷-۶۶۹۷۰۸۱۶

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات گل آذین است. هرگونه اقتباس بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

۹	سخن ناشر
۱۳	سخنی با خواننده
۱۹	مقدمه
۲۵	موضوع اختلالات روانی- اجتماعی
۳۵	چارچوب نظری
۵۹	مسئله غریزه و جامعه
۷۷	اصل واقعیت مذکر
۸۵	فرد مغلوب
۹۹	سروری نوع
۱۰۹	عصر جهانی شدن
۱۱۹	فراز و نشیب ذهنی
۱۲۷	چالش های واقعیت تاریخی
۱۳۷	نحوه زندگی پساکرمانداری
۱۴۷	تاریخی به بلندای فردا
۱۵۷	جمع بندی
۱۶۳	منابع

## مقدمه

زن بلا باشد به هر کاشانه‌ای  
بی‌بلا هرگز مبادا خانه‌ای  
نسیم شمال

استفاده از مقولات روان‌کاوی برای تحلیل جنسیت بدان روی ضرورت دارد که آنها مبدل به مقولات اقتصاد سیاسی باشند. مسأله‌های اجتماعی زنان و مردان مرزهای روان‌کاوی و اقتصاد سیاسی را زده‌اند؛ زیرا حداقل این است که فرایندهای سابقاً خودسامان‌روانی در عرصه‌های لکرد زنان و مردان و هیات عمومی‌شان، پس از شناسایی در سیاست، جذب شده و قدرت نیز آن را به حق حاکمیت تفویضی ایشان اعمال می‌کند که قرار بود خواست مستقلاً صنفی-حزبی چنین شهروندان آزاد و مستقل و هم‌برابری را بر آورد. از این حیث است که مسائل روان‌کاوی مبدل به مسائل اقتصاد سیاسی می‌شوند و نمی‌توان آشفتگی‌های شخصی زنان و مردان را جدا از آشوب‌های کل نظام اجتماعی توضیح داد تا از این طریق

وابستگی متقابل نابسامانی‌های فردی-جمعی، دستمایه حل تنش‌ها و بحران‌های جامعه گردد.

تا زمانی که زنان و مردان نتوانند خود را در برابر قدرت عمومی حفظ کرده و زندگی خصوصی واقعی نه خود شکل یافته که نامطلوب بنماید، روان‌کاوی نمی‌تواند از پس تحلیل ریشه‌های این اوضاع در حاکمیت تمایزخواه بر آید. در نبود توان و امکان خود بودن زنان و مردان، استفاده از مفاهیم اقتصاد سیاسی برای تعریف روان ضرورت می‌یابد و تنها در این صورت است که روان‌کاوی اجتماعی نیز متقابلاً ممکن می‌شود. در غیر این صورت کاربرد علمی چون روان‌شناسی در تحلیل رخدادهای اجتماعی-سیاسی حاکم بر زندگی زنان و مردان شهروند مبین اتخاذ رویکردی است که همین رخدادها بی‌اعتبارشان کرده‌اند. رشد و تکوین جامعه‌شناختی مفاهیم روان‌شناسی در کنار جوهر سیاسی آنها پس مهمترین وظیفه تحلیل مقوله جنسیت در قالب نظام اجتماعی است.

در این پرتو پرسش‌های بنیادی می‌توانیم بگوییم که تاکنون چه اتفاقی افتاده و در جهتی تازه کاویده می‌گردند. یکی از این بازنگری‌ها آن است که تمدن مذکر بر انقیاد دائمی غرایز انسانی استوار است. مردان با اجتناب و برگشت‌پذیری رنج تحمیلی به زنان و مردان چنین تمایز را از راه‌گذر محفوظ است و لزوماً ارزش سودمندی‌های فرهنگ مذکر را ندارد. نه برآوردن آزادانه نیازهای غریزی زنان و مردان با جامعه متمدن مغایر است و نه چشم‌پوشی و تعویق ارضا لازمه پیشرفت و ترقی. سعادت و کامروایی در پرتو اعمال چنین اصلاحی، ارزش فرهنگی می‌یابد؛ زیرا از این حیث دیگر تابع انضباط کار به منزله اشتغال تمام‌وقت یا تالی نظم تولیدمثل

تک‌همسری یا برآیند نظام مستقر و جاافتاده نظم و قانون نمی‌نماید. تنها در فرهنگ مذکر است که قربانی‌کردن روشمند و منتظم لیبدو یا انحراف اجباری و صلب آن به سوی کنش‌ها و فعالیت‌ها و نمودهای اجتماعی سودمند، فرهنگ خوانده می‌شود.

چنین فرهنگی در تمدن پیشرفته فنی به تصرف و سیطره کامل بر طبیعت از جامیده و علی‌رغم رفع نیازهای بیشتری از مردمانی کثیر اما به سلطه مذکر میدان داده است. ماشینی‌شدن و یکسان‌سازی زندگی یا رشد فکری و آلاینده‌ی محیط زیست نمی‌تواند تمهیدی برای نقد این وضعیت باشد؛ زیرا طبیعت هم بواسطه واقع‌بینی وعده زندگی بهتر همگانی در سایه افزایش مدام بهره‌ری از رنگ می‌بازد. همبستگی ترقی و نفی آزادی در کنار سلطه مذکر بر زنان و کارآیی زنان نه اتفاقی و تصادفی و موقتی که تحقق دستاوردهای سرکشته علم و تکنولوژی با جلوه‌هایی چون بروز جنگ‌های جهانی و بمباران اتمی، تروریسم و سوراخ شدن لایه اوزون و امثالهم است. انقیاد و انحطاط انسان به دست انسان تا حد تخریب و نابودی متقابل‌شان در اوج تمدنی دست داد که ظاهراً توفیقات فکری و مادی مذکر از فرصت ابداع جهانی حقیقتاً آرد برده برمی‌گیرد. این جوانب منفی فرهنگ مذکر از نسخ نهادهای مستقر و پخته و ظهور اشکال تازه تمدن نظیر جوامع جهانی مبتنی بر خرد و همبستگی خبر می‌دهد؛ زیرا فسخ سرکوب گسترده و تام و تمام انسانی-اجتماعی را از ضرورت می‌اندازد. سرکوبگری چون از روابط نابرابر ثروت و قدرت و منزلت و معرفت زنان و مردان برمی‌خیزد، نه جزو ماهوی تمدن که قابل

جایگزینی با بدیل‌های جدید است. تمدن با سرکوب یکی نیست و رابطه سلطه و آزادی، تولید و تخریب یا انقیاد و پیشرفت، اصل آن را تشکیل نمی‌دهد؛ بلکه این وضعیت تنها از سازماندهی خاص تاریخی هستی بشری توسط عقل مذکر حکایت دارد و این در حالی است که در تمدن‌های زن‌محور پیشاتاریخ بین اصل لذت و اصل واقعیت آشتی برقرار بود.<sup>۱</sup> سرکوب ساخت‌غرایز آدمیان را لازم نیاورد. جدال این دو اصل در تمدن مذکر اما باز هم مجال مفهوم تمدنی آزاد را می‌دهد که بر تجربه متفاوت بودن، تنها میان زنان و مردان، بل روابط متفاوت وجودی میان خود و دیگری یا ما و آنها با انسان و طبیعت استوار است.

اتوپیای تمدن آزاد برای زنان و مردان هم‌برابر و مستقل جهان‌وندان روی وجه عینی و واقع‌رایانه وارد کرد که اولاً امکان عقلی طرح آن در تمدن مذکر منتفی نیست و ثانیاً دست‌اندرکاران تمدن مذکر به مدد حضور پرورنده زنان نیز شرط لازم امسای تدریجی سرکوب تاریخی چنین تمدنی به شمار می‌رود. در توضیح این مسئله، بسازی روان‌کاوی با اقتصاد سیاسی به اقتضای فرهنگی تغییر نمادهای معرفتی با الگوهای رفتاری وابسته است. این بدان جهت است که روان‌کاوی هم‌پهن جامعه‌شناسی ذاتاً جامعه‌شناختی است<sup>۱</sup> و جهت‌گیری جنسیتی آن با آنکه سیاسی بر غنای فرهنگی‌اش می‌افزاید. زیست‌شناسی این رویکرد را جمع به ارگانسیم‌های رفتاری با انسان‌شناسی فرهنگی زنان و مردان بیگانه نیست و سرک کشیدن‌های نشانگان انیمایی در نمادهای انیموسی، ریشه‌های کنشگری را به غرایز<sup>۲</sup> چونان رانه‌های نخستین ارگانسیم رفتاری کشانده و

1. Kluchohn, 1949

2. treib

از آنجا نیز جامعه را محیطی می‌نماید که محصول تعاملات پیش‌ساخته کنشگران زن و مرد را در احوال وضعیتی برمی‌سازد و در این برساختن نه تنها خاستگاه و مشروعیتش زیر سوال نمی‌رود؛ بلکه امکان نقد رازورزی<sup>۱</sup> روابط اجتماعی را نیز درون نهادهای مستقر مجاز می‌دارد و ضمن جرح و تعدیل تاریخی رانه‌های غریزی چونان بازنمایی‌های تنی و ذهنی به نوسازی فرهنگی تمدن مشهور به سرکوب و مهار و منع فرایندهای درونی و بربربی خودآگاه و ناخودآگاه اشارات می‌کند.

فاصله‌گری عالی‌اجماعی در نقد گفتمانی نظام اجتماعی از آن رو وجه جنسیتی توان یافت که ایده‌های نوسازانه آن از ایدئولوژی رسمی نظام مزبور فراهم نیامده و اسحاق ایده‌آلیستی یا مینوی آن را بر نمی‌تابند. بینش عینی به درون ساخت تاریخی تمدن مذکور از مقایسه ادوار پیشاتاریخی تمدن‌های زن‌محور با آن زمان طلوع تمدن بی‌سالار عصر جهانی‌شدن مایه می‌گیرد. بازسازی پیشاتاریخ به محوریت غرایز، فرضیه‌ای صرفاً مقدماتی و عملیاتی در به‌شمار کردن ابهامات نظام اجتماعی معاصر و ایجاد روابط آزمایشی و احتمالی میان دریافت‌های نظری بی‌ارتباط با هم نظیر روان‌کاوی و اقتصاد سیاسی می‌نماید که ضمن غنای این عرصه‌های معرفتی، اصلاح‌پذیری تمدن را نیز آشکار می‌کنند. معاینات بالینی و فایده‌درمانی روان‌کاوی در گذار اقتصادی سیاسی به سوی تحلیل سلطه‌ناشی از مازاد اقتصادی آنگاه اساس انفجاری تمدن معاصر را نشان می‌دهد که اسارت آدمی در زندان سکسوالیته را برشکند

و تابوی تلفیق‌ناپذیری عرصه‌های علوم انسانی-اجتماعی را در پرتو روشنگری نظام اجتماعی توسط جامعه‌شناسی مدرن و پیشرفته درنوردید. جنسیت بر این پایه یکی از عرصه‌های تحلیل روان‌کاوی اجتماعی است که هدایت نظری مشاهدات جنس-جنسیتی را عهده‌دار است. این تحلیل به لحاظ جامعه‌شناختی با داده‌های سایر عرصه‌های علوم انسانی-اجتماعی نظیر اقتصاد و سیاست و حقوق و انسان‌شناسی و امثالهم تلفیق می‌پذیرد. اگر ایدئولوژی مذکر از در نفی این تلفیق به دلایل درمانی بر آید؛ ام این، بیکرد مانع رشد ساخت نظری جامعه‌شناسی جنسیت نتواند بود که هر چه در زمینه مداخلات بیماری‌های فردی، بل تشخیص درهم‌ریختگی‌های بحرانی‌تر تمدن مذکر است.